جلسه 822

شنبه 30/10/91

أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.

بحث در وجه عقلی بود که مرحوم شیخ فرمود کنت اعتمد علیه سابقا برای وجوب عمل به اخبار ثقات.

فرمودند که ما علم اجمالی داریم به صدور کثیری از این اخبار ثقات، واین منشأ می شود که واجب بشود بر ما علم به این اخبار ثقات.

بعد فرمود که به نظر ما این مطلب تمام نیست. غیر از اینکه وجوب احتیاط به عمل به اخبار ثقات تمام آثار حجیت خبر ثقه را ندارد واینطور نیست که جایگزین حجیت خبر ثقه بشود که قبلا توضیح دادیم، علاوه ما یک علم اجمالی کبیر داریم که مثلا هزار تکلیف در شریعت هست. دو علم اجمالی صغیر هم داریم، یک اینکه هزار تکلیف در اخبار ثقات مطابق با واقع هست، ده هزار اخبار ثقات هزار تایشان لااقل مطابق با واقعند. اگر فقط این علم اجمالی صغیر بود منحل می کرد علم اجمالی کبیر را. ولی ما در امارات ظنیه دیگر هم که نسبتشان با اخبار ثقات عموم من وجه است همین علم اجمالی را داریم. مثلا ده هزار شهرت داریم در فقه، آنجا هم علم اجمالی داریم که بعضی از این شهرتها مطابق با واقع هست. چقدر اجماع منقول داریم، چقدر اخبار غیر ثقات داریم، همین علم اجمالی به مطابقت بعض این امارات ظنیه غیر از اخبار ثقات را هم ما داریم که اینها هم بعضشان می دانیم اجمالا مطابق با واقع هستند. چه مرجحی دارد که علم اجمالی کبیر را با آن علم اجمالی صغیر در محدوده اخبار ثقات منحل می کنید و می گوئید دیگر غیر از اخبار ثقات سائر امارات ظنیه مثل شهرات مثل اجماعات منقوله مثل اخبار غیر ثقات عمل به آنها لازم نیست؟ خب در میان آنها هم ما علم اجمالی داریم به مطابقت بعض آنها للواقع.

مرحوم شیخ انصاری یک علامتی می دهد برای انحلال، این خیلی مهم است، چون ما می بینیم حق فرمایش مرحوم شیخ ادا نشده است، کسانی که مثل مرحوم آخوند یا مرحوم آقای خوئی اشکال می کنند به مرحوم شیخ و مثال می زنند می گویند بله انحلال علم اجمالی کبیر به علم اجمالی صغیر به مطابقت بعض اخبار ثقات للواقع مثل انحلال علم اجمالی کبیر است در قطیع غنم که صد تا گوسفند داریم می دانیم حداقل ده تا از این صد گوسفند حرام گوشت شده اند. بعد علم اجمالی صغیر پیدا می کنیم که پنجاه تا از این گوسفندها که سیاه هستند حداقل ده تا از این پنجاه گوسفند سیاه حرام گوشت هستند جلّالند، خب همه قبول دارند که علم جمالی کبیر به وجود عشرة شیاه محرمة فی ضمن قطیع غنم، همه قبول دارند این علم اجمالی منحل می شود بوجود عشرة شیاة محرمة فی ضمن الشیاه السود، بعد فرموده اند خب ما نحن فیه هم از همین قبیل است.

اقول: معلوم می شود دقت نشده در کلام مرحوم شیخ ظاهرا. فرق است بین این مثال و مثال امارات ظنیه. فرق چیست؟ فرق این است که برای انحلال یک علامتی هست آن علامت را در این قطیع غنم پیاده می کنیم می بینید کاملا انحلال درست در می آید. از آن پنجاه گوسفند سیاه یک گوسفند سیاه را بردارید و ببرید بیرون، می شود چهل و نه گوسفند سیاه، آیا باز علم دارید به وجود ده گوسفند حرام در این چهل ونه گوسفند سیاه؟ نه، شاید یکی از آن ده تا گوسفند حرام همان گوسفند سیاهی بود که بردید بیرون. پنجاه تا گوسفند سفید می آورید می گوئید ما اینها را جایگزین آن یک گوسفند سیاه می کنیم، آیا علم پیدا می کنید در میان این نود ونه گوسفند که چهل ونه تای آنها سیاه است پنجا تایش سفید، آیا علم پیدا می کنید که ده گوسفند حرام در میان اینها وجود دارد؟ تعداد معلوم شما اضافه می شود؟ نه، نمی شود. پنجاه تا گوسفند سفید که سهل است پانصد تا گوسفند دیگر هم بیاورید فائده ندارد، باید همان یک گوسفندی که از اول بیرون کردید بیاورید تا مشکل حل بشود. چرا؟ برای اینکه یک عامل اتفاقی بود برای این علم اجمالی شما. کثرت عدد گوسفندها که منشأ علم به وجود گوسفند های حرام نبود تا بعد بگوئیم ما بجای یک گوسفند سیاه که بیرون بردیم پنجاه تا گوسفند سفید آوردیم بجای او. مگر کثرت عدد گوسفند ها باعث شده بود که ما علم پیدا کنیم به وجود ده گوسفند حرام در میان اینها؟ نخیر، یک مخبر صادقی که ما شک نداریم در صدق او، آمد خبر داد، گفت ده گوسفند حرام در میان این صد گوسفند هست، و مخبر صادق دیگری هم گفت ده گوسفند حرام در میان این پنجاه گوسفند سیاه است. اگر این مخبر صادق نمی گفت ما کل این صد گوسفند را می فروختیم یا ذبح می کردیم به عنوان گوسفند حلال گوشت، علم پیدا نمی کردیم به وجود گوسفند حرام در میان اینها.

اما در امارات ظنیه اینطور نیست. ما چرا علم داریم به اینکه در میان ده هزار خبر حداقل هزار خبر مطابق با واقع است یا به تعبیر دیگر از امام صادر شده است؟ بر اساس تراکم احتمالات وحساب احتمالات. یعنی وقتی تعداد خبر ثقه زیاد می شود آدم اگر یک خبر ثقه است خب احتمال عقلائی می دهد که دروغ باشد، دو خبر ثقه باشد احتمال دروغ بودن هر دو ضعیف می شود، سه خبر ثقه احتمال دروغ بودن هر سه ضعیف تر می شود، طبق قانون حساب احتمالات می رسد به حد تواتر، حالا یا تواتر لفظی یا تواتر معنوی یا تواتر اجمالی. انسان احتمال نمی دهد در نفسش که تمام این صد خبر دروغ باشد. بخاطر همین است که می گویند تواتر مفید قطع است.

خب ما می گوئیم مرحوم شیخ فرموده مثلا شما این ده هزار خبر ثقات را که دارید، یک خبر را از اینها بردارید، تا آن یک خبر بود می گفتید من می دانم هزار خبر در میان این ده هزار خبر ثقه مطابق با واقع هست، یک خبر ثقه را که برداشتید گذاشتید کنار دیگر آن مقدار هزار تا مختل می شود. چرا؟ برای اینکه شاید یکی از آن هزار خبر مطابق با واقع همان خبری است که گذاشتید کنار. بالوجدان اینجور است دیگر. اگر احتمال نمی دهی که آن خبر معزول یکی از آن هزار خبرهای معلوم الاجمال باشد که صدر من الامام، پس چرا می گوئید باید احتیاط بکنیم و به آن خبر ثقه هم عمل کنیم؟ معلوم می شود که آن خبر ثقه محتمل الانطباق هست محتمل است که آن مقدار معلوم بالاجمال صدوره من الامام بر آن یک خبر ثقه معزول هم منطبق باشد، ولذا تا او را عزل نکنید می گوئید باید احتیاط کنیم و به او هم عمل کنیم چون شاید او هم یکی از آن هزار خبری باشد که از امام صادر شده است. یعنی چه؟ یعنی اگر او را گذاشتید کنار دیگر نمی توانید بگوئید هزار خبر در میان این نه هزار و نهصد و نوده ونه خبر ثقات وجود دارد، می شود قدر متیقن نهصد و نود و نه خبر صادر از امام.

سؤال وجواب: باز یک وقت حساب احتمالات جاری می کنید، باز می گوئید نمی شود که من هزار خبر را به شکل اشوائی و بدون برنامه ریزی برداشتم اتفاقا این هزار خبر معزول همان هزار خبر صادر از امام بود. خب در آن هم حساب احتمالات نفی می کند این احتمال را. آنجوری حساب نکنید. و عرض می کنم یک خبر مهم نیست، شما ده خبر بردار از این اخبار ثقات، بالاخره آن مقداری بردار که دیگر یقین نداری که آن هزار خبر صادر از امام در بقیه این اخبار ثقات وجود دارد. ما که می گوئیم اگر یک خبر ثقه را هم برداری دیگر نمی توانی بگوئی یقینا هزار خبر معلوم الاجمال صدوره من الامام در میان بقیه اخبار ثقات وجود دارد. چون فرض این است که آن یک خبر ثقه محتمل الانطباق است شاید همان یکی از آن هزار خبری است که صدر من الامام، ولذا می گفتید احتیاطا باید به او هم عمل کنیم. حالا شما می گوئید با عزل یک خبر ما مقدار معلوم بالاجمال مان در بقیة الاخبار کم نمی شود، برفرض فرمایش شما درست باشد ده تا خبر بردار بگذار کنار مهم نیست، اما به جای آن خبر معزول برو کل اخبار غیر ثقات را از کتب روائیه خودمان و کتب روائیه عامه و کل شهرتها را که مطابق با اخبار نیست وکل اجماع های منقول را که مطابق با اخبار ثقات نیست (نه اینکه مخالفند بلکه یعنی اخبار ثقات در مورد آنها وجود ندارد) که هزاران مورد واماره ظنیه می شود، آنها را بیاور جایگزین این یک خبر معزول بکن، یک خبر ثقه را عزل کردی او باعث شد که شما دیگر در بقیه اخبار ثقات نتوانی بگوئی من می دانم هزار خبر صادر از امام در میان این ده هزار خبر منهای آن خبر معزول وجود دارد. اما بجای یک خبر ثقه معزول هزاران اخبار غیر ثقات و شهرتها و اجماع های منقول اضافه کردی به آن نه هزار و نهصد و نود ونه خبر ثقه، یعنی آنها ارزش احتمالی شان و مقدار کاشفیتشان به اندازه یک خبر ثقه نیست؟

سؤال وجواب: در مثال قطیع غنم به حساب غیر حساب احتمالات بود. مثلا به سبب خبر یک مخبر صادقی علم پیدا کردید. لذا عرض کردم شما اگر یک گوسفند سیاه را عزل کنید بشود چهل و نه گوسفند سیاه، دیگر علم ندارید به وجود ده گوسفند حرام در میان آنها، واگر پنجاه تا گوسفند سفید که سهل است پانصد گوسفند دیگر هم بیاورید فائده ندارد، باید همان یک گوسفندی که از اول بیرون کردید بیاورید تا مشکل حل بشود.

سؤال وجواب: بابا شهرت کاشفیت ظنیه ندارد از حکم شرعی؟ گوسفند بودن که کاشفیت ظنیه ندارد از جلّال بودن تا بگوئیم یک گوسفند پنجاه درصد می گوید جلّال است، دو گوسفند که شد مثلا هفتاد وپنج درصد می گوید که در میان این دو گوسفند یکی جلّال است، سه گوسفند که شد نود درصد می گوید که در میان این سه گوسفند یکی جلال است، بعد چهار گوسفند که شد صد در صد می گوئیم در میان این چهار گوسفند یکی جلّال است. اینجوری است؟ نه اینجوری نیست که. در آنجا که حساب احتمالات نیست، یک سبب اتفاقی منشأ علم اجمالی شد او هم منحل شد.

سؤال وجواب: ببینید آن صد هزار گوسفند آن هم در منطقه ای که بینشان این اعمال شنیع کم وبیش رواج دارد وطئ بهائم می کنند بله آن اشکال ندارد، ولی آن ربطی ندارد به امارات ظنیه. امارات ظنیه اصلا ذاتا اینجور است که تعداد که بیشتر بشود مثلا شما از پنجاه تا شهرت علم ندارید یکی از آنها مطابق با واقع است؟ آنهم شهرت بین اصحاب نه شهرت بین همج رعاء، شهرت بین قدماء اصحاب که آنها تدینشان و علمشان اقتضاء می کرد که بی حساب فتوی ندهند ومشهور نشود یک فتوی نزدشان. در این اجماعهای منقول پنجاه اجماع منقول است علم ندارید یکی از این اجماع های منقول مطابق با واقع است؟ یعنی احتمال می دهید تمام این اجماع های منقول از روی خطاء شکل گرفته است؟

سؤال وجواب: تواتر اجمالی عرض می کنم، تواتر لفظی و معنوی که نمی گوئیم.

شما یک خبر ثقه را برداشتید بجایش صدها بلکه هزارها خبر غیر ثقه گذاشتید، بابا خبر غیر ثقه یعنی خبر مجاهیل.

سؤال وجواب: پس شما چه جور اثبات تواتر اجمالی می کنید در اخبار؟ حتما باید اخبار ثقات باشد؟ شما تفسیر عیاشی را که تفسیر بی سند هست علم اجمالی ندارید که بعضی از اینها از امام صادر شده است؟ عیاشی این همه حدیث نقل می کند بله مسند نیست، هر دانه ای را که حساب می کنی بله علم نداری به صدورش، ولی اجمالا کل تفسیر عیاشی ده تا حدیث صادر از امام ندارد؟ خب باید علم دانی خراب بشود تا آدم اینجور بگوید. خب تواتر اجمالی پس چیست؟

ما ارزش احتمالی که در شهرت می بینیم، نمی خواهیم بگوئیم حالا ارزش احتمالی شهرت مثل ارزش احتمالی خبر ثقه است یا بالاتر است یا کمتر است، فعلا کار با او نداریم، یا ارزش احتمالی اجماع منقول چند درصد است آیا کاشفیتش در حد کاشفیت خبر ثقه است یا نیست، حالا نباشد مهم نیست، مهم این است که آنقدر ما می آییم شهرت را جایگزین یک خبر ثقه معزول می کنیم، شما یک خبر ثقه را ضمیمه می کردید به این اخبار ثقات می شد ده هزار خبر ثقه می گفتی حالا علم پیدا کردم به وجود هزار خبر صادر از امام در بین این ده هزار خبر ثقه، چرا علم پیدا کردی؟ یک وقت یک مخبر صادقی مثلا معصوم می آمد خبر می داد به اینکه از این ده هزار خبر ثقه هزار تایش از امام صادر شده، بله، آن دیگر بحث حساب احتمالات نبود.

اما در تواتر اجمالی اصلا خود کثرت عدد خبر موجب علم می شود به صدور بعضها، عامل خارجی و بیرونی نمی خواهد. خود کثرت عدد مخبرین ولو موضوع خبرهایشان مختلف باشد (تواتر اجمالی این است دیگر) منشأ قطع می شود بصدور بعضها و مطابقة بعضها للواقع.

آنوقت ما می گوئیم همین مطلب در میان شهرتهای فقهاء ورع و عالم عادل یا اجماعهای منقول توسط این بزرگان یا اخبار مجاهیل و غیر ثقات که اینها کم نیستند، (البته در احکام الزامیه که مطابق با اخبار ثقات نیست) اینها را می آوریم جایگزین آن یک خبر ثقه معزول می کنیم، آیا کاشفیت آنها به اندازه کاشفیت این خبر ثقه نیست؟ خب این خلاف وجدان است اینکه بگوئی نیست و مثل آن قطیع غنمش بکنی، بگوئی آقا هر چی می خواهی آن جای خبر معزول را پر کند پر نمی کند. هزار تا شهرت آوردیم در کنار آن نه هزار و نهصد و نود و نه خبر ثقه گذاشتیم تا جای خالی آن خبر ثقه معزول را پر کند، چقدر اجماع منقول گذاشتیم چقدر خبرهای مجهول و غیر ثقه را گذاشتیم، هر چی تلاش کردیم شما می گوئید نه من علمم زیاد نشد، علمم هیچ تغییر نکرد، هنوز هم مثل همان موقعی که آن خبر را عزل کردید و چیزی را جایگزین او نکردید که من گفتم دیگر علم ندارم به وجود هزار تکلیف در میان این اخبار باقی مانده از اخبار ثقات الان هم همان را می گویم، خب این خلاف وجدان در قاعده حساب احتمالات است.

مرحوم شیخ این را می گوید و مطلب بسیار متینی است، وانکار این مطلب به نظر می رسد که انکار یک امر وجدانی باشد.

ولذا فرمایش مرحوم شیخ این است که ما یک علم اجمالی کبیر داریم به وجود هزار تکلیف در شریعت. خب مقداری اخبار ثقات داریم، علم داریم به اینکه در میان این اخبار ثقات یقینا هزار تا خبر ثقه از امام صادر شده است، همین کافی است، آنوقت بعد خبر صادر از امام موضوع حجیت ظهور هست، نیازی نیست که بگوئیم ما علم داریم که هزار تا خبر ثقه در میان این اخبار ثقات مطابق با حکم الله واقعی است. نخیر، همینکه بگوئیم قطعا از امام صادر است بعد دیگر حجیت ظهور کار خودش را می کند. خب قبول است ومرحوم شیخ می گوید من این را قبول دارم، اما یک خبر ثقه را از اینها بردار بگذار کنار، بقیة اخبار الثقات را ضمیمه کن به شهرات و اخبار غیر ثقات و اجماعات منقوله که بر اساس اینها اخبار ثقات نداریم، می بینیم باز هم ما علم اجمالی داریم.

پس شد دو تا علم اجمالی صغیر، یکی علم اجمالی صغیر در مجموع اخبار ثقات، یک علم اجمالی صغیر در مجموع اخبار ثقات منهای آن خبر معزول، ولکن بجای آن خبر معزول بقیة الاخبار من غیر الثقات و الشهرات و الاجماعات المنقوله را جایگزین می کنیم. دو تا علم اجمالی صغیر داریم، در میان اخبار ثقات هزار تکلیف یقینا مطابق با واقع است، در میان اخبار ثقات منهای آن خبر معزول و بقیة الامارات الظنیه هم یقینا هزار تکلیف مطابق با واقع هست، چون نمی شود که این همه امارات ظنیه من اخبار غیر الثقات و الشهرات و الاجماعات المنقولة کاشفیتشان در حد کاشفیت یک خبر ثقه هم نباشد.

ولذا دو تا علم اجمالی صغیر درست شد، چه مرجحی دارد که آن علم اجمالی کبیر را با علم اجمالی صغیر در محدوده اخبار ثقات منحل کنیم؟ انحلال آن علم اجمالی کبیر به این علم اجمالی صغیر با وجود یک علم اجمالی صغیر دیگر که در مجموعه امارات ظنیه غیر از اخبار ثقات است و از انضمام الی اخبار الثقات ماعدا ذلک الخبر المعزول، خب با وجود این علم اجمالی صغیر ادعای انحلال علم اجمالی کبیر به آن علم اجمالی صغیر اول در دائره اخبار ثقات این جزاف هست و ترجیح بلامرجح هست.

اینکه در منتقی الاصول فرموده اند: ما منکر نیستیم، واقعا همینجور است، طائفه ای از اخبار ثقات را که عزل کردیم یعنی همان یک خبر معزول را، ما بقی اخبار ثقات را ضمیمه کردیم به بقیه امارات ظنیه انصاف این است که باز علم اجمالی به وجود تکالیف واقعیه داریم. ولی این مهم نیست. مهم این است که در انحلال علم اجمالی کبیر احتمال انطباق آن معلوم بالاجمال کبیر بر این معلوم بالاجمال در دائره اخبار ثقات را می دهیم، همینکه احتمال می دهیم که آن هزار تکلیف که در شریعت هست در علم اجمالی کبیر ما، منطبق باشد بر همان هزار تکلیفی که می دانیم در میان اخبار ثقات هست. احتمال انطباق کافی است برای انحلال علم اجمالی. علم به انطباق لازم نیست، احتمال انطباق می دهیم. ما دو تا علم داریم، یکی علم اجمالی کبیر که هزار تکلیف در شریعت هست، این علم اجمالی کبیر. علم اجمالی صغیر هم این است که هزار تکلیف در اخبار ثقات هست، احتمال می دهیم که آن معلوم بالاجمال کبیر منطبق باشد بر همین معلوم بالاجمال صغیر، احتمال انطباق کافی است برای انحلال علم اجمالی.

این فرمایش منتقی الاصول است.

اقول: ما نفهمیدیم، خب احتمال انطباق بر این هست بر آن علم اجمالی صغیر دیگر هم هست. یک خبر را عزل کن از اخبار ثقات، جایش بقیة الامارات الظنیه را بیاور، خب آن هم می دانم که هزار تکلیف در میان اینها هست. بجای یک خبر ثقه که عرض کردیم صدها شهرت و خبر غیر ثقه و اجماع منقول جایگزین کردیم ضمیمه کردیم به بقیة اخبار الثقات، خب اینجا هم می دانیم هزار تکلیف در میان اینها هست. خب احتمال انطباق بر این هم هست. چه مرجحی دارد که علم اجمالی کبیر را با آن علم اجمالی صغیر در دائره اخبار الثقات منحل کنیم؟ مرجحش چیست؟ ترجیح بلامرجح است.

پس فرمایش مرحوم شیخ فی غایة القوة و المتانة است.

ممکن است شما بگوئید که حالا چه کار می خواهی بکنی؟ ما که اخبار ثقات را گفتیم معتبر است، انحلال علم اجمالی کبیر به وسیله اخبار ثقات انحلال وجدانی نیست انحلال تعبدی است، وقتی ما حجت دانستیم خبر ثقه را، بیش از مقدار معلوم بالاجمال خبر ثقه داریم و شرعا همه اینها معتبرند، و وجدانا غیر از این اخبار ثقات موارد افتراق (موارد اجتماع مهم نیست موارد افتراق مهم است) موارد افتراق اخبار غیر ثقه در احکام الزامیه و شهرتها در احکام الزامیه و اجماع های منقول در احکام الزامیه وجدانا موارد افتراق اینها که مطابق با خبر ثقه نیست در میان اینها ما علم اجمالی داریم که بعضی از آنها مطابق با واقع است؟ آن هم راجع به مکلف واحد. به من چه ارتباط دارد که زنها در حال حیض تکلیفشان چیست، هر کسی برای خودش، من اگر به اخبار ثقات عمل کنم اخبار غیر ثقات (در موارد افتراق، والا اگر مورد اجتماع با اخبار ثقات باشد که شرعا خبر ثقه حجت است ثابت می شود حکم شرعی) موارد افتراقش شهرتها موارد افتراقش اجماع های منقول موارد افتراقش در میان اینها من علم اجمالی دارم که بعضی از آنها مطابق با واقع است و اینها باعث بشود که من علم اجمالی پیدا کنم من یک تکلیف زائدی دارم که در میان اخبار ثقات نیست؟ ما همچنین علم اجمالی ای نداریم. هر کسی این علم اجمالی را دارد خودش می داند، ولی ما همچنین علم اجمالی ای نداریم. نوعا موارد اشتراک است.

سؤال وجواب: فرض این است که اخبار ثقات را ما شرعا معتبر کردیم شد ده هزار تا خبر ثقه. ...ضمیمه کردیم به آن بقیة الاخبار، ما یک خبر را عزل کردیم از اخبار ثقات ولی بقیه اخبار ثقات را ضمیمه کردیم به امارات ظنیه، اما در بحث حجیت خبر ثقه کل ده هزار خبر ثقه حجت است، ما باید مازاد بر آن اخبار ثقات که ده هزار خبر ثقه است در این محدوده اخبار ضعیف و شهرتها و اجماعهای منقول که خبر ثقه بر طبقشان نیست نسبت به مکلف واحد بگوئیم من علم اجمالی دارم که یکی از اینها که تکلیف زائدی را اثبات می کند غیر از آن ده هزار تکلیف در اخبار ثقات بدانم یک تکلیف زائدی در میان این امارات ظنیه هست، اگر کسی همچنین علم اجمالی ای دارد به نتائجش هم ملتزم بشود، ما همچنین علم اجمالی ای نداریم. انشاءالله روز دوشنبه بیشتر توضیح می دهیم.